



Iri Sekai Presents



[Instagram.com/irisekai/](https://www.instagram.com/irisekai/)



t.me/irisekai/



IriSekai91008@gmail.com

من جہم:

Nick

الدینور:

Sg~





هرطور مایلید شاهزاده

Original: Mokgamgi • Comic: Antstudio

-27-





اونوقت وقتی می خواد
چیزی رو بفهمه تورو
می فرسته. ای بابا.



این برای یه ژنرال
که باید از قصر محافظت
کنه خارج از شان
نیست؟

ببند!



شاهزاده هم باشی بیشتر
ازین حرف بزنی به عنوان توهین به
علیاحضرت و دستور امپراطوری در
نظر گرفته میشه.



...عذر منو
قبول کن.

بعد از طلاقم
یکم حساس شدم.



شما هم برین سوار
کالسکه شین شاهزاده کایت.
علیاحضرت دستور دادن که
بیش ازین افتخار فاراسن رو
لکه دار نکنین.

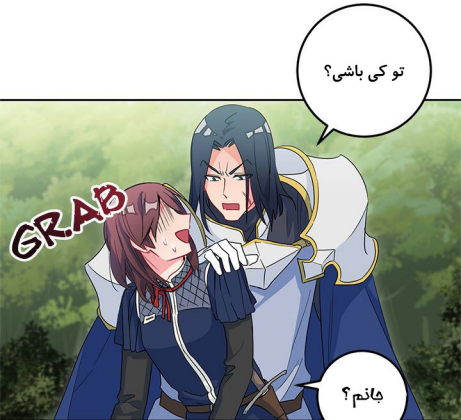
همین الانشم
می خواستم برگردم.
بیا بریم.



باش...
ینی، اطاعت
سرورم!



وایسا بینم.



تو کی باشی؟

جانم؟

اونو ولش کن.
اون سرباز منه.

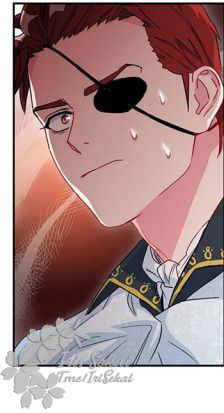
اصن نمی دونستم
شما ارتشم داشته
باشین سرورم...

من نیروی
تازه کارم!

تازه کار؟

از بین تمام نیروهای
جدیدی که ثبت نام کردن یه
نفرم نبود که بخواد بره قصر
شاهزاده کایت.





راست میگه
سرورم؟

بله. شاهزاده کایت
برای از بین بردن راهزنای
شمالی عضو گیری می کرد
که منم درخواست دادم!

هن؟

خب، آره پ
چی خودم شخصا
انتخابش کردم.

متوجهم.
اسمت چیه؟

وازر هستم
قربان!

...خیلی خب.
برگرد به جایگاهت
سرباز.

شاهزاده واین،
شاهزاده کایت هردوتون
برگردین به جایی که
قرار بود برین.

اسب تو فرار کرد
پس هردومون باید با
هم سواری کنیم.



خیلی خب.



فکر کنم کم کم
باید ازت بترسم.

چرا؟



تو راجب سامانه
عضوگیری توی فاراسن
بهتر از من می دونی. خب،
فکر کنم با عقل جور در
میاد.

هه هه.



من سرپازای
مزدور رو پکار پردم تا
روی نقش دورن تاکید
کرده باشم.

فکر نمی کردم
یه روز انقد پدرد
پخوره.



هعی... دلم
واس اون روزا
تنگ شده.

از چه چیزا
نمی گذشتم که الان توی
کافه یه آیس آمریکانو
بزنم بر بدن...





و بانوی من!

خیلی حیفه که مجبوری
بعد این همه سختی که
کشیدی تا مزدور شی
بیای برای این جاکش
روانی خدمت کنی.



چطوره بجای تلف
کردن وقتت توی اون قلعه
فکستنی بیای تو قصر
من کار کنی؟

در قصر من به
روی زن زیبایی مثل
تو همیشه بازه.

WHISPER...

...از پیشنهادات
ممنونم شاهزاده
واین.

ANGRY

واقعا...

GRAB





صداشو درست
شنیدم نه؟

GALLOP

GALLOP

GALLOP

شنیدم هیولاها داشتن
دنبالمون می کردن.
چرا بم نگفتی؟

می خواستم یواشکی
خودم شرشونو بکنم...
اوه! ولی تو چرا
اینجایی؟! پس
شاهدخت چی؟!؟

نگران نباش. پرات
حواسش به اونا هست.

حداقل
خیالم راحت شد
نگرانش نیستی.

دخترک حسودم-*



چی فکر
می کردی؟



راجب چی؟

واین.



چه حسی داشتی
قهرمان رمانتو دیدی؟

همم... اون دقیقا
مثل... نه، اون فرای
تصوراتم بود.

خوشتیپ، مهربون
و پر انرژی.



بعله...
متوجهم.

Sharing/Rips
Miss Mystery



من امن
ارزش خوشم
نمیاد!

و،

!

واس هیچی اونهمه
خفن درستش کردم!
به زنش خیانت کرد!

کاری به بقیه ندارم
ولی نقش اصلی
داستانم نباید همین
کاری کنه! ظهور جرئت
کردم به قهرمان زن
داستان خیانت کنه؟

و تازم! بعد اینکه
زنش بابت اون قضیه
ولش کردم انگا به
هیچ جاشم نی و میاد
راجب تو خطبه می
خونه!

فکر کردم چه
کاری هست؟ امن
تو جایگاهی نیست
بخواد راجب بقیه
نطق کنه!

...بخاطر همین
زدیش؟

FUME

اگه می توانستم
چندین بار زیر مشه و
لگد می گرفتمش! و
کاری می کردم از
قهرمان تنزل مقام
پیدا کنه! بزور جلوی
خودمو گرفتم!

...

CHUCKLE





To be continued



Translator: Tony

Editor: Sami

QA/QC: Kay Lee

از شما برای خواندن کارمونی
ممنونیم. لطفاً **کپی نکنین** و بدون
ذکر منبع کار ما رو جای نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه
جذاب دیکمون رو هم بخونین.

@IriSekai

